سردار شهید «عبدالله اسکندری»، مردی که حسینی‌وار زیست و حسینی‌وار آسمانی شد

سال‌های پس از جنگ به عطش شهادت حاج عبدالله افزوده بود

شهید اسکندری (راست) در کنار امیر پوردستان از فرماندهان ارتش

آرمان شریف

بازگشت پیکر «سردار بی‌سر» در ایام محرم به میهن بار دیگر ارادت و عشق شهید حاج عبدالله اسکندری را به ما یادآوری می‌کند. شهیدی که در سراسر زندگی به مولایش امام حسین(ع) اقتدا کرد و پاک زیستن را همواره مدنظر داشت. تفحص و بازگشت پیکر سردار شهید حاج عبدالله اسکندری به میهن یکی از اتفاقات مهم ایام محرم امسال است تا خانواده و دوستداران این شهید مدافع حرم را پس از هشت سال، از چشم انتظاری در بیاورد. سال‌ها بود که خانواده شهید منتظر خبری از پیکر ایشان بودند و تقدیر اینگونه رقم خورد تا در محرم امسال، خانواده شهید دیداری دوباره با شهیدشان داشته باشند.

مردی از جنس حاج قاسم

شهید اسکندری در شهر شیراز چهره‌ای سرشناس و شاخص به شمار می‌رود و نحوه شهادت مظلومانه‌اش در سوریه، نام این شهید را در سراسر کشور مطرح کرد. سردار اسکندری پیشکسوت دفاع مقدس بود، از تیره حاج قاسم، حاج ابراهیم همت و حاج احمد کاظمی با همان اخلاص و همان روحیه و شجاعت در جبهه نبرد حاضر می‌شد و اجازه عرض‌اندام به دشمن متجاوز نمی‌داد.

شهید اسکندری عمرش را وقف مبارزه و جهاد کرده بود. از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب بدون ادعا در میدان حاضر شد و برای امنیت کشور و نظام اسلامی نهایت تلاشش را به کار بست. حاج عبدالله برای خودش یک لشکر به حساب می‌آمد. مردی که با قدرت ایمان و اخلاصش به نیروهای دیگر روحیه می‌داد و آنها را برای مقابله با دشمنان به خط می‌کرد.

شهید اسکندری از زمان درگیری با ضدانقلاب در کردستان حاضر شد و مقابل تحرکات ضدانقلاب ایستادگی کرد. آن زمان جوانی ۲۲ ساله بود که آشنایی کمی از مسائل نظامی داشت و هر چه پیش می‌رفت پخته‌تر و باتجربه‌تر می‌شد. کمی بعد که جنگ تحمیلی شروع شد این تجربیات به کار حاج عبدالله آمد و او را با آمادگی بهتری راهی جبهه‌های نبرد کرد.

با شروع جنگ تحمیلی، دیگر حضور در جبهه و بودن کنار همرزمان به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی شهید اسکندری تبدیل می‌شود. به ویژه آنکه پس از شهادت دوست صمیمی‌اش، جمشید غنی در جبهه سوسنگرد کاملاً به جبهه وابسته می‌شود. برای او جدایی از جبهه‌ها امکانپذیر نبود. حتی وقتی به خواستگاری همسر آینده‌اش می‌رود حضور دائمی در جبهه‌ها یکی از شرایط حاج عبدالله است. حاج عبدالله تنها یک هفته پس از ازدواج راهی مناطق عملیاتی می‌شود.

فرمانده خاکی

از همان اولین روزهای جنگ، شهید اسکندری با فرماندهان بزرگی آشنا می‌شود و مسئولیت‌های مختلفی را برعهده می‌گیرد. در جبهه مریوان با حاج احمد متوسلیان و نیروهای تهرانی آشنا می‌شود و این رفاقت و دوستی را با خودش به جبهه هم می‌آورد. در جبهه‌ها هم مسئولیت‌هایی مثل تک‌تیرانداز، تیربارچی و اطلاعات شناسایی را برعهده می‌گیرد. اوج ایمان و شکوه تقوای شهید اسکندری را در خودداری از پذیرش ریاست ستاد تیپ امام هادی (ع) می‌توان دید، آنجا که به عنوان راننده بولدوزر حضور در خط مقدم جبهه فاو را بر عناوین دنیایی ترجیح داد.

شهید اسکندری در منصب فرماندهی نیز نخست خودش در میدان حضور پیدا می‌کرد و برای خود حکم مأموریت می‌نوشت. از خودگذشتگی فرمانده در موقعیت‌های سخت گاه موجب حیرت دیگران می‌شد. برادر شهید با نقل خاطره‌ای از عملیات خیبر، ایثار شهید اسکندری را چنین شرح می‌دهد: «سال ۶۲ حاجی فرمانده سپاه لار شده بود و من هم در لشکر ۱۹ فجر مشغول خدمت بودم. قرار بود در منطقه طلاییه عملیات خیبر را انجام دهیم. در منطقه حضور داشتم که ناگهان حاجی را با لباس سپاه دیدم. گفتم عبدالله! شما اینجا چکار می‌کنید؟ شما که حکم ندارید... خیلی با او صحبت کردم که شما مسئولیتی اینجا نداری و نباید در این عملیات شرکت کنی. گفت من فرمانده سپاه هستم و خودم برای خودم حکم حضور در اینجا را صادر کرده‌ام و امشب در این عملیات شرکت خواهم کرد. هر کاری کردم نتوانستم او را مجاب کنم که در عملیات شرکت نکند، آمد و در عملیات شرکت کرد و حدود ساعت ۵ صبح در عملیات مجروح شد.»

جا ماندن از قافله شهدا

در هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشت و با وجود چندین جانبازی، تنها نگرانی و دلواپسی ایشان، جاماندن از قافله شهدا بود. پذیرفتن قطعنامه و پایان دفاع مقدس به معنای پایان مجاهدت‌های حاج عبدالله نیست. پس از جنگ دو سال را در منطقه می‌ماند و برای امنیت مرزهای کشور تلاش می‌کند. خانواده‌اش روزهای سختی را می‌گذراندند ولی شهید اسکندری حاضر نبود به خاطر راحتی خانواده‌اش از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند و فقط به خانواده خودش بیندیشد.

سردار اسکندری در طول سال‌های پس از جنگ، هیچ گاه ارتباطش را با خانواده شهدا قطع نکرد. خیلی با خانواده شهدا و جانبازان مأنوس شده بود تا آنجا که می‌توانست در رفع مشکلات و مسائل آنها کوشش می‌کرد. صبر، خوشرویی و متانت شهید اسکندری زبانزد همگان بود.

زمانی که مسئول رئیس بنیاد شهید شیراز می‌شود نهایت تلاشش را برای حل مشکل خانواده شهدا و جانبازان می‌کند. همسر شهید درباره مسئولیت‌پذیری شهید اسکندری در بنیاد شهید می‌گوید: «یک بار به ایشان گفتم آقا اگر شما یک مقدار از کارتان کم و استراحت کنید، بهتر است. روح سالم و جسم سالم خیلی بهتر کار می‌کند. اما ایشان با همان مهربانی و لبخند همیشگی‌شان گفتند این مسئولیت زمان محدودی به من واگذار شده است، فرصت من برای استراحت خیلی کم است. نمی‌خواهم شرمنده شهدا باشم. می‌خواهم روز حساب و کتاب جوابگوی کسی نباشم. شاید در طول یکی دو ساعت اگر خداوند یاری کند، بتوانم گره از کار کسی باز کنم. دیدار با خانواده شهدایشان هر پنج‌شنبه بود که من هم در این دیدارها شرکت می‌کردم. ایشان من را همسر شهید معرفی می‌کردند و وقتی از ایشان می‌پرسیدم که چرا؟ در پاسخ من می‌گفتند شما همسر شهید آینده هستید.»

> اگرچه در دفاع مقدس توفیق شهادت نصیب حاج عبدالله نشد، ولی سال‌های پس از جنگ بر عطش او جهت جهاد و شهادت افزوده بود. سال ۱۳۹۳ پس از آمدن از مراسم اعتکاف به همسرش خبر داد برای دفاع از حرم راهی سوریه خواهد شد

شهید اسکندری در این مسئولیت به نمادی از سلامت در مدیریت، رعایت بیت‌المال و پیگیری کار مردم تبدیل می‌شود. او همچون زمان جنگ در پست مدیریت نیز خاکی می‌ماند و تسلیم زرق و برق‌های دنیوی نمی‌شود. این مسئولیت نه تنها حاج عبدالله را به خانواده شهدا نزدیک‌تر می‌کند، بلکه موجب می‌شود روحیه شهادت‌طلبی‌اش تشنه‌تر از قبل شود.

پس از بازنشستگی حاج عبدالله، تروریست‌های تکفیری جنگی خونبار را در سوریه به راه می‌اندازند. این فتنه با سرعت عجیبی سراسر سوریه را درگیر می‌کند و هدف اولش کشتار شیعیان و نابودی حرم اهل‌بیت(ع) در این کشور است. در چنین وضعیتی رزمنده‌ای مثل حاج عبدالله نمی‌تواند بیکار بنشیند و فقط نظاره‌گر باشد.

> سردار اسکندری در طول سال‌های پس از جنگ، هیچ‌گاه ارتباطش را با خانواده شهدا قطع نکرد. خیلی با خانواده شهدا و جانبازان مأنوس شده بود و تا آنجا که می‌توانست در رفع مشکلات و مسائل آنها کوشش می‌کرد. صبر، خوشرویی و متانت شهید اسکندری زبانزد همگان بود

عزم جدی برای اعزام به سوریه

اگرچه در دفاع مقدس توفیق شهادت نصیب سردار نشد ولی سال‌های پس از جنگ بر عطش شهید اسکندری جهت جهاد و شهادت افزوده بود. سال ۱۳۹۳ پس از آمدن از مراسم اعتکاف به همسرش خبر داد برای دفاع از حرم راهی سوریه خواهد شد. حاج عبدالله خیلی زود وسایلش را جمع کرد و راهی شد. کربلای حضرت زینب (س) مسیر کمال است و آخرین آرزو برای آنان که در این مسیر قدم می‌گذارند، شهادت است. همرزمان شهید اسکندری می‌گویند: «شب قبل از عملیات در میان مدافعان حرم صحبت از شهادت بود. شهید اسکندری گفت من شهید شدم مرا با همین لباس نظامی‌ام خاک کنید.

همه کسانی که آنجا بودند با شوخی گفتند حالا تو شهید بشو. تازه شهید هم بشوی ایران بفرستنت باید کفن شوی اما سعی می‌کنیم لباس نظامی‌ات را در قبر بگذاریم.» اما ساعتی پس از شروع عملیات که تن بی‌سرش را با همان لباس نظامی در شمال حمای سوریه در خاک گذاشتند، دیگر کسی شک نداشت که عبدالله اسکندری از شهادتش باخبر بود.

بعد از شهادت این فرمانده، پیکرش به خانواده او بازگردانده نشد، اما صحبت‌هایی بود که با مبادله اسیر یا پرداخت هزینه‌ای بتوان پیکر را بازپس گرفت، اما خانواده این فرمانده شهید اعلام کردند: «به کسانی که می‌خواهند پیکر پدر را بازگردانند بگویید ما راضی نیستیم که یک ریال از پول بیت‌المال صرف این گروه خبیث شود. حتی یک اسیر هم نباید آزاد شود. پدر رفته بود تا آنها را به درک واصل کند. ما برای آنچه در راه خدا داده‌ایم، توقعی نداریم و حاضر نیستیم به ازای پیکر پدرمان ریالی از بیت‌المال هزینه شود، زیرا هر اقدامی کمک به آنها محسوب می‌شود.»

سردار شهید عبدالله اسکندری مرد خدا بود و همه چیز را در پرتوی حرکت در مسیر حق می‌دید. داستان سردار شهید حاج عبدالله اسکندری از این سو با ماه محرم و عاشورای حسینی قرابت دارد که تروریست‌ها «سر» این سردار را پس از شهادت از تنش جدا کردند و در مقابل دوربین‌ها قرار دادند. حاج عبدالله در این زمانه پرهیاهو، راه و رسم حسینی زیستن را به ما نشان داد و گواهی شد بر عظمت بودن در مسیر حق. قصه او نیز به سر رسید تا به گوش جان بشنویم بانک جرس کاروان عاشورائیان را که پس از ۱۴ قرن همچنان در راه است و عاشقان شهادت را به سوی خویش فرامی‌خواند.

شهید اسکندری (نفر دوم از راست) در دوران دفاع مقدس

یادکرد

مروری بر خصوصیات اخلاقی شهید علیرضا موحددانش در سالگرد شهادتش

علیرضا با قطع شدن دستش هم شوخی می‌کرد

روزبه فکور

شهید علیرضا موحددانش از جمله نیروهایی است که خیلی زود استعداد و ذکاوتش در جبهه‌ها برای فرماندهان مشخص شد. او در ۲۴سالگی اولین فرمانده لشکر سیدالشهدا(ع) شد و شجاعت زیادی در عملیات مختلف نشان داد. به مناسبت ۱۳مرداد ۱۳۶۲، سالگرد شهادت این فرمانده دلیر، مروری بر برخی اتفاقات زندگی‌اش داریم که بیانگر بصیرت و دانایی این سردار رشید جبهه‌های دفاع مقدس است.

بصیرت بالای فرمانده

شهید موحددانش از سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و ابتدا مسئولیت حراست از بیت امام خمینی را برعهده داشت. وی که خیلی زود به ماهیت بنی‌صدر پی برده بود می‌گفت: «این آدم درستی نیست.» اوایل ریاست جمهوری بنی‌صدر، او برای بازدید به کاخ نیاوران آمد و همینطور که راه می‌رفت به شهید موحددانش گفته بود: «برادر! من قصد دارم گارد ریاست جمهوری تشکیل بدهم، به همین خاطر می‌خواهم شما را به فرماندهی این گارد منصوب کنم.» شهید پوزخندی زده و گفته بود: «جناب! ما سپاهی هستیم و کارمان هم عملیاتی است. ما از این کارها بلد نیستیم.»

شجاع و صریح

همین چند جمله به خوبی درک بالای شهید موحددانش از افراد و شرایط را نشان می‌دهد. جوانی شجاع و صریح‌اللهجه که بدون مصلحت‌اندیشی و جایگاه افراد در کمال صداقت حرف‌هایش را می‌زد. شهید موحددانش حضور در میدان را باارزش‌تر از هر چیزی می‌دانست. خواهر شهید در این باره می‌گوید: «علیرضا خودسازی را در گوشه‌نشینی نمی‌دید. دائم به فکر کمک‌رسانی به دیگران بود. با اینکه در جبهه مسئولیت داشت چیزی به ما نمی‌گفت. می‌گفتم علیرضا در جبهه چکار می‌کنی؟ می‌خندید و می‌گفت چوب برمی‌دارم راه آب را برای رزمنده‌ها باز می‌کنم...»

عملیات بازی دراز

عملیات «بازی دراز» یکی از حماسی‌ترین و افتخارآمیزترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس است که موحددانش به عنوان فرماندهی کارآمد و مؤثر، همراه دیگر همرزمان و با نیروی اندک، حماسه‌ای ماندگار در بازی دراز آفرید. دست موحددانش در این عملیات بر اثر انفجار نارنجک قطع شد.

مادر شهید درباره جانبازی پسرش چنین می‌گوید: «یکی از خاطراتی که در ذهنم باقی است، قطع شدن دست علیرضاست. خبرش را از رادیو شنیدم که گفت دست علی موحد در عملیات بازی دراز قطع شد. به بیمارستان پادگان ابوذر در سر پل ذهاب تلفن کرده و با او حرف زدم و تبریک گفتم. پرسیدم که چطور شد دستت قطع شد؟ با شوخی گفت توی بازی دراز دست درازی کردم، عراقی‌ها دستم را قطع کردند!» به خاطر همین روحیه شهید بود که یکی از همرزمانش می‌گوید: «ما هر وقت با ضعف روبه‌رو می‌شدیم و در کار گیر می‌کردیم، می‌رفتیم سراغ حاج علی و او با متانت و تفکر، مشکل را به راحتی حل می‌کرد.»

تحقق آرزوی شهادت

پس از عملیات «مطلع الفجر» مدتی بعد شهید موحددانش به تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) اعزام شد تا به‌عنوان معاون گردان حبیب بن مظاهر مأموریتش را انجام دهد. شهید کاظم رستگار درباره شهید موحددانش می‌گوید: «حاجی همواره دو آرزو داشت: یکی اینکه به درجه رفیع شهادت نائل آید و دیگر اینکه گمنام شهید شود. شب عملیات والفجر ۲ که می‌خواستیم برای عملیات حرکت کنیم، حاج علی پیشانی‌بندی را از جیبش درآورد و گفت: رستگار! این را به پیشانی من ببند. با حالت گریه و با یک معنویت خاصی گفت دیگر این دفعه آخر است. در عملیات، پیشاپیش نیروها حرکت می‌کرد. در همان عملیات شهید شد و به آرزوی اولش رسید. اما با اینکه جنازه‌اش نزدیک ما بود و نیروهای زیادی را برای یافتنش بسیج کردیم، ولی تا چند روز نتوانستیم جنازه‌اش را پیدا کنیم. پس از اینکه همه شهیدان تخلیه شدند، جنازه حاجی را هم یافتیم و به این ترتیب آرزوی دوم او که دوست داشت گمنام باشد نیز محقق شد.»

برای رضای خدا

شهید علیرضا موحددانش در بخشی از وصیتنامه‌اش به زیبایی می‌نویسد: «پروردگارا! تو شاهدی که ما برای رضای تو می‌جنگیم و برای رضای توست که از شهرمان و از پدر و مادر و وابستگی‌هایمان به دنیا بریده‌ایم و مشتاقانه به سویت آمده‌ایم. پس تو را به خمینی قسم یاری‌مان کن. مردم بدانید که در مکتب ما، شهادت مرگی نیست که دشمن بر ما تحمیل کند.» و این آخرین پیام هر شهید است که «همیشه راه حسین(ع) باقی است و یزیدیان بر فنا. مادر جان! یادت باشد که فرزندت مشتاق (شهادت) بود و از مرگ هراسی نداشت و آگاهانه به استقبال آن رفت...»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۴۵

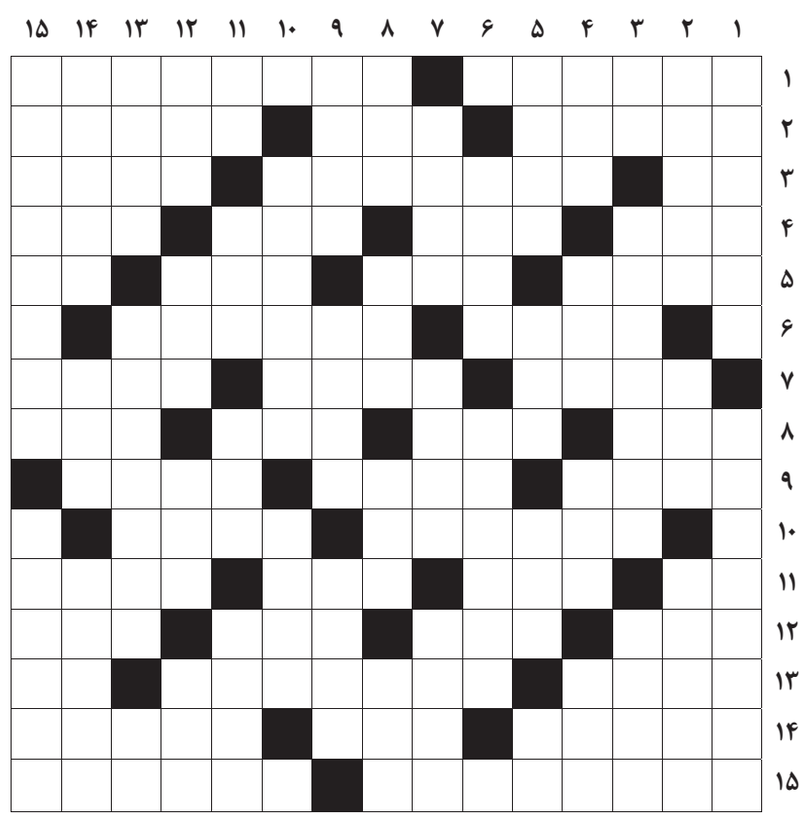

از راست به چپ

■ ۱- شاعر قرن ششم که آرامگاه وی در مقبره الشعرای تبریز است- کشور بوداپست ■ ۲- قطعی برای کتاب- روش؛ شیوه- موسیقیدان عصر خسرو پرویز ■ ۳- حرف بدون رودربایستی- توضیح خواستن گروهی از نمایندگان از وزیران یا یک وزیر در مجلس- یار عذرا ■ ۴- بزرگ ایل- کلاه شاهانه- کرکس- ضرورت توسعه اقتصادی ■ ۵- سخن بیهوده- کشته عزا و عروسی- کتاب انگلیسی زبان- سخن صریح ■ ۶- از جهات اصلی- ضروری‌ترین وعده غذایی ■ ۷- چشم‌پزشک- تبرئه شده- املاک مورد بهره‌برداری سرداران قدیم ■ ۸- بم‌ترین صدای مرد در موسیقی- عددی که کمتر از واحد صحیح باشد.- رها و آزاد- فیلم آلفرد هیچکاک ■ ۹- ناروای شرعی- جناح لشکر- هدف تیر ■ ۱۰- سنگ سیاه- هدف و مقصود ■ ۱۱- تخم‌مرغ فرنگی- مهره شطرنج- بدیمن- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ■ ۱۲- سرزنش و نکوهش- پرتگاه کوهستانی- صندلی تشریفاتی- ران شکسته ■ ۱۳- سوگ و عزا- گل آن آرام‌کننده اعصاب است- اسم آذری ■ ۱۴- بیماری زردی- از مواد لبنی- کشوری مسلمان شین در شرق آسیا ■ ۱۵- کشتی غرق شده جیمز کامرون- قسمتی از یک اثر نمایشی

از بالا به پایین

■ ۱- مهم‌ترین منبع تولید انرژی در طبیعت- شورترین دریاچه جهان ■ ۲- پاکان- جوهر بدن- مهنا ■ ۳- از مبطلات روزه- این شخص را شریک مال مردم می‌دانند- پرهیزگار ■ ۴- نظرات- پرنده سعادت- از حبوبات- بازنده شطرنج ■ ۵- نابود، عدم- سرند- توشه راه- رمق آخر ■ ۶- اندیشیدن- طولانی‌ترین رگ بدن ■ ۷- کشور نیامی- فرستاده شده- ورزش چمن و یخ ■ ۸- خالص- خشم- پایتخت کشور فلاسفه- استخوان ران ■ ۹- برنا- الفبای نابینایان- عموی پیامبر که در غزوه احد به شهادت رسید ■ ۱۰- شعری که شاعر در بیان اوضاع و احوال بگوید- علت ■ ۱۱- رود فرانسوی- جایز و شایسته- یخ- از اختراعات ادیسون ■ ۱۲- محل پرتاب موشک- لقبی اشرافی در اروپا- سخن تب‌آلود- لوله تنفسی ■ ۱۳- موج دریا- طبقه سوم درباریان ساسانی که عبارت از قضات بودند- وارونه زل ■ ۱۴- سقف فقرا- حرکت کرم گونه- نماد عدالت در قانون ■ ۱۵- از موجوداتی که وجود عینی پیدا کرد ولی از مادر زاده نشد- ویزا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱		۷			
۲			۵			۹		
		۵				۲		۳
			۲	۴			۳	
۷	۲				۸			
		۱					۸	
۹								۴
			۹	۳				
۶		۸						۵

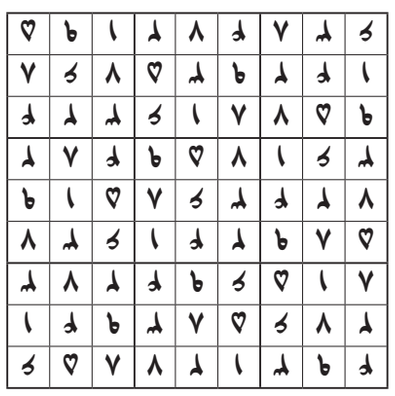

جدول کلمات متقاطع
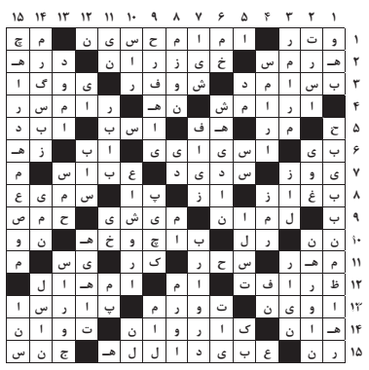
پاسخ جدول شماره ۶۵۴۴